

را با همان سادگی ترجمه کنیم نتیجه کار با نثر می‌شد و با حداقل شمری نه چندان استوار. درباره مورد اول نیز می‌توان گفت که اگر می‌خواستیم قالیچه‌ها را به نحوی تقریباً مشابه با متن اصلی حفظ کنیم بخشی از محتوای شعر لطمه می‌دهد. یعنی بخشی از مفاهیم شعر حذف

یا مفاهیم دیگری به ناچار به آن اضافه می‌شد. مشکل دیگر در ترجمه این شعر معادل‌گذاری برای دو فعل *drift away* و *drop away* بوده است که در زبان انگلیسی از حوزه معنایی خاص خود برخوردارند ولی معادل‌های دقیقی برای آن‌ها در زبان فارسی نداریم و به ناچار از معادل‌هایی که نزدیک‌تر به معنای آن‌ها بوده‌اند استفاده کردیم.

سالخوردگان فروت را دیدم که می‌گفتند

همه چیز دگرگونه می‌شود

و ما یک به یک فرو می‌لغزیم:

دستانشان چنگال پرنندگان

و زانویشان پیچ و تاب غاربانان گزاره رود.

سالخوردگان فروت را دیدم که می‌گفتند

هر آن چه زیباست نرم ترک می‌گریزد

همچون آب رود

## سالخوردگان فروت

### که در آب‌ها خود را می‌ستایند

برگردان: شپیه قاسمی

چیزهایی که متن اصلی این شعر را دلنشین می‌کنند از یک سو بهره‌گیری از قافیای واژه‌هایی انتهای و ضربانگه روان و از سوی دیگر ساختار ساده دستوری و واژگان نه‌چندان رسمی آن است. به عبارت دیگر سادگی سبک شعر و قوایی آشکار و ریتم بدون سکنه آن توأمان باعث ایجاد هماهنگی ویژه‌ای در فرم شعر می‌شود که به شیوه دلپذیری مضمون شعر را انتقال می‌دهد. اتفاقی که در ترجمه می‌افتد این است که اولاً قالیچه‌ها حذف می‌شوند و ثانیاً تعدادی از واژه‌ها و ترکیب‌ها از سادگی، فاصله گرفته و به سبک زبانی رسمی یا سبک ادبی فخریم نزدیک می‌شوند و این مورد دوم از آن جهت صورت می‌گیرد که اگر می‌خواستیم شعر

## کیبوتو ناز بر فراز آوازها

چیمز جویس

برگردان مهدی جواهریان‌راد

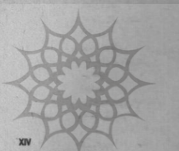
چیمز جویس James Joyce علاوه بر زبان و داستان کوتاه، گاهی در حیطه نظم و شعر هم قلمی کرده است: موسیقی مجلسی Chamber Music در سال ۱۹۰۷، Penyeach در سال ۱۹۲۷ و Ecco Pure در سال ۱۹۳۲ که یک تک - شعر کوتاه است.

نخستین مجموعه شعر او، موسیقی مجلسی، شامل ۲۶ قطعه کوتاه است که هفتاد و سه بیانگر احساس‌های متفاوت و گوناگون در راستای یک عشق ایدئالی است که به نظر جویس می‌چلند. لحن این مجموعه به طایف نثری و از لحاظ ساختارهای شعر کلاسیک بسیار شبیه اشعار غربی است. این اشعار، سرشار از فصاحت ادبی است که البته نیز برگردان فارسی بسیاری از عناصری کلام و حتی فضای معنایی نهفته در آن را بایلی می‌شود. استفاده از نمادهای تداعی گزانه که گاهی رابطه مستقیم با اشعار و متون ادبی دیگر ایجاد می‌کند و در بعضی مواقع واژسازی که بیشتر در راستای نظم شعری است این مجموعه شامل دو بخش اساسی است. ۱. شکل‌گیری و آغاز یک عشق ۲. سقوط عشقی به کمال رسیدن.

جویس بسیار علاقه‌مند بود که این اشعار به صورت آواز یا موسیقی همواره شنیده شود. همان نخستین سال انتشار کتاب G.M. Palmer از او خواست تا اجازه دهد تعدادی از شعرهایش را برای موسیقی استفاده کند، تا این که در سال ۱۹۰۹ جویس در مکاتباتی که با پالمز داشت اعلان کرد: من می‌خواهم که نتواند تمامی موسیقی مجلسی را در یک زمان استفاده کند. استفاده از موسیقی در واقع ایده اصلی من در هنگام نوشتن این مجموعه بوده است. این کتاب به مثابه چمنی از آوازه‌هاست و اگر من موسیقیمان بودم خبیم آن‌ها را برای موسیقی آماده می‌کردم. آواز مرکزی این مجموعه XIV است که درست بعد از آن، می‌باید تا این که به قطعه شماره XXXIV می‌رسد که در واقع پایان کتاب است. XXXVI و XXXV قطعات موقر هستند، همان‌طور که III و آیه عنوان پیش‌درآمده



<p>XX</p> <p>در این کاجستان تیره می خوابیم به صلاة ظهر در سایه‌سار سرود زرقه.</p> <p>آن‌جا چه خوش است خوابیدن چه خوش است بوسیدن همان‌جا که کاجستان بزرگ دالانی می‌شود.</p> <p>نزول بوسه‌ات چه خوش بود با همه‌ی آرام گیسوانت حالا، تا شرحد این کاجستان در این صلاة ظهر این تازانین، با من بیا.</p>	<p>XIV</p> <p>برخیز، برخیز زیباتر من، کیوترا شب - زانه بر لبان و چشمان من لمیحه است.</p> <p>بانگهای شامخوناز نوابی از ناله‌ها را ساز می‌کنند: برخیز، برخیز زیباتر من، کیوترا کنار درخت سمر به انتظار توام.</p> <p>خوابم، عشق من سینه‌ام سینه سپید کیوترا بستر تو خواهد بود.</p> <p>زانه پریده رنگ چون نقاشی بر پیشانی‌ام لمیحه است. تاز من، کیوترا برخیز، برخیز</p>	<p>V</p> <p>از پنجره غم شو گیسو طلا. من شنیدم تو را که نغمه‌ی من تاز می‌خواندی.</p> <p>کتایم تمام شد: دیگر نمی‌خوانم که بر کف اتاق نگاه می‌کنم این رقص آتش را.</p> <p>کتایم را رها اتاق‌ام را رها چرا که شنیدم صلابت را از میان این قطعات.</p> <p>گیسو طلا نغمه‌خونان و نغمه‌خونان از پنجره غم شو.</p>
---	---	--



XX

In the dark pine-wood  
I would we lay,  
In deep cool shadow  
At noon of day.

How sweet to lie there,  
Sweet to kiss,  
Where the great pine-forest  
Enabled is!

The kiss descending  
Sweeter were  
With a soft turnout  
Of thy hair.

O, unto the pine-wood  
At noon of day  
Come with me now,  
Sweet love, away.

XIV

My dove, my beautiful one,  
Arise, arise!  
The slight dew lies  
Upon my lips and eyes.

The colour of night is longing  
A music of sighs:  
Arise, arise,  
My dove, my beautiful one!

I wait by the cedar tree,  
My sister, my love,  
White breast of the dove;  
My breast shall be your bed.

The pale dew lies  
Like a veil on my head,  
My fair one, my fair dove,  
Arise, arise,

V

Lean out of the window,  
Goldenhair,  
I heard you singing  
A merry air.

My book was closed,  
I read no more,  
Watching the fire dance  
On the floor.

I have left my book,  
I have left my room,  
For I heard you singing  
Through the gloom.

Singing and singing  
A merry air,  
Lean out of the window,  
Goldenhair.

XXVIII

بانو، از ختم عشق  
تعمه‌هایی غمگین بخوان؛  
غم را رها کن و بخوان  
که همین جاری عشق کافی است.

به بان از خواب زلف عشاقی که مردماند  
و چگونه عشق‌ها  
همه در گور خوابیده‌اند؛  
عشق، اکنون خسته و فرسوده است.

XXVIII

Gentle lady, do not sing  
Bad songs about the end of love;  
Lay aside sadness and sing  
How love that passes is enough.

Sing about the long deep sleep  
Of lovers that are dead, and how  
In the grave all love shall sleep:  
Love is aways now.

## دو شعر دیگر از جیمز جویس

James Joyce

ترجمه ملک تاج طبرانی

در ساحل فونتان

باد می‌نالد و می‌نالد  
ناله بی دیوانه،  
که گوش را می‌خواستد  
تو گوئیس،  
دریا، مذبوحانه،  
سنگ‌های نقره‌گون لجن را  
می‌شمارد  
ووزر باد،  
دریای خاکستری،  
که سرد و سرد تر  
می‌شود  
گرم و گرم تر  
آغوشم را،  
می‌فشارد

شانه‌های لوزان و استخوانی‌اش

به زوی تنه  
بازوی خشمگین‌اش

به دور گردنم  
اطراف من و دریا  
تاریکی مرگ  
و بالا

ظلمتی وحشت‌زا  
و هنوز  
و هنوز هم  
درد عشق،  
در قلبم

چه عمیق و بی‌انتها.

سر تا سر روز می‌شنوم

سر تا سر روز،  
ناله آب را می‌شنوم  
غمگین،  
چون پرلنده دریایی،  
که مهاجری ست تنها،  
و فریاد باد را  
به سوی آب‌های یکنواخت  
می‌شنود

بادهای سردو خاکستری  
به همراه من  
به جایی که رهسپارم  
می‌وزند  
زیر پام  
ناله انبوه آب‌ها

همه روز، همه شب  
فریادشان را  
که به هر سو روانند... می‌شنوم

XXXII

باران تمام روز باریده است.  
بیا، در میان درختان پربار؛  
چایه‌خاطرات را  
انبوه برگ‌ها فرو می‌پوشد.

لغنتی بمان

در کنار این چایه‌خاطرات که عزیمتگاه ماست.  
بیا، دلبند من  
آن‌جا که با قلبت سخن توانم گفت.

XXXII

Rain has fallen all the day,  
O come among the laden trees:  
The leaves lie thick upon the way  
Of memories.

Staying a little by the way  
Of memories shall we depart.  
Come, my beloved, where I may  
Speak to your heart.